

به نام خدا

# تحليل حقوقی - جرم شناسی خشونت علیه زنان

مؤلف :

علی شیروانی فیل آبادی

انتشارات ارسطو  
(چاپ و نشر ایران)  
۱۳۹۹

## فهرست مطالب

مقدمه / صفحه ۴

**فصل اول:** مفهوم شناسی، عوامل و گستره

خشونت علیه زنان / صفحه ۱۵

مفهوم شناسی خشونت انواع آن / صفحه ۱۶

علل و عوامل خشونت علیه زنان / صفحه ۲۳

گستره خشونت علیه زنان / صفحه ۴۶

**فصل دوم:** حمایت کیفری ماهوی از زنان

قربانی خشونت / صفحه ۷۷

حمایت کیفری از زنان قربانی خشونت

جسمانی / صفحه ۸۱

حمایت کیفری از زنان قربانی خشونت جنسی  
و روانی / صفحه ۸۸

**فصل سوم: حمایت کیفری شکلی از زنان**  
قربانی خشونت / صفحه ۱۲۷

تدابیر حمایتی در مرحله تحقیقات پلیسی /  
صفحه ۱۳۰

نتیجه گیری / صفحه ۱۸۹

پیشنهادات / صفحه ۱۹۲

فهرست منابع / صفحه ۱۹۹

## مقدمه

اعمال خشونت علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایجترین جرایم اجتماعی و از عریانترین جلوه‌های اقتدار مرد سالاری در جهان امروز است که در تمام اقلیت‌ها، طبقات و گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. در اغلب جوامع امروزی خشونت در خارج از خانواده جرم به شمار می‌رود، اما به محض اعمال خشونت در خانواده قوانین و اخلاقیات حاکم با سکوت و بی‌توجهی به تداوم آن یاری می‌رساند.

در نتیجه چنین خشونت‌هایی علیه این قشر از جامعه بود که به تدریج جنبشی با عقیده برابری زن و مرد، هواداری از آزادی زنان و مبارزه با خشونت در غالب یکی از ایسم‌ها و ایدئولوژیهای قرن بیستمی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت " فمینیسم " نامیده شد، «این واژه که از

ریشه‌ی feminsme به مفهوم زن اخذ شده به نظریه ای گفته می‌شود که معتقد به برابری زن و مرد است، در عربی "نسویه" و در فارسی «زن گرایی یا زن باوری» ترجمه شده و البته این واژه به فعالیتهای سازمان یافته ای که برای احقاق حقوق زنان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی شکل گرفت نیز اطلاق می‌شود که در این صورت به نهضت زنان قابل ترجمه است. «این نظریه انتقادی است کلی از روابط اجتماعی مربوط به سلطه جویی و سلطه پذیری که عامل جنسیت در آن دخیل است.

مبارزات زنان همیشه متضمن این امر بوده که بانوان در هر زمان و مکان و موقعیتی که باشند به دلیل جنسیت خود گرفتار خشونت اند، و هدف تمام این گرایشها، مبارزه با فرودستی‌های زنان است که در این میان متناسب با تعلق نگارنده به جامعه اسلامی، میتوان گفت که فمینیسم اسلامی بهترین نسخه و دارای جامع ترین راه حل فرهنگی برای زنان خشونت دیده ایرانی است، فمینیسم اسلامی یا تعبیر زن مدارانه‌ی مبتنی برآموزه‌های اسلامی با تأکید بر ظرفیت کافی و پویایی دین معتقد به استخراج احکام

اصلی از فرع است اما در مرحله تعیین موضوع معتقد به استمداد از عرف خاص و اخذ نظریه کارشناس امر مطابق با نیازهای روز زنان مسلمان می‌باشد تا بتواند به ارائه الگویی از اسلام بپردازد که ضدیتی با کتاب و سنت ندارد و خواهان توسل به اجتهاد پویا و اسلام اجتماعی (حضور پررنگ دین در جامعه) برای اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز و خشونت‌گرای مدنی و جزایی به نفع زنان می‌باشد تا تصویری از اسلام حقیقی را که خود مدافع اصلی زنان است به نمایش گذارد.

سرچشمه خشونت‌های روا شده علیه زنان در عدم به رسمیت شناختن حقوق انسانی است، شناسایی زن و مرد و درک تفاوتها و شباهت‌های آنان و ضرورت اعطای حقوق انسانی برابر صرف نظر از جنسیتشان از پیش گام‌های موثری است که می‌بایست در مسیر مبارزه با خشونت علیه زنان برداشته شود، زیرا آینده حقوق بشری برای همگان وابسته به احترام به حقوق انسانی زنان است، زیرا اگر حقوق انسانی نیمی از بشریت را بتوان دست کم گرفت، نه تنها از بابت آن زیان خواهند دید بلکه حقوق

انسانی هم برای همگان رو به فنا می‌رود.

حقوق زنان جدا از حقوق بشر نیست و پسوند زنان در کنار آن برای تاکید بر محرومیت زنان و وجود مرزبندی‌های جنسیتی در دست یابی به حقوق انسانی است. پافشاری بر نابرابری، برتر دانستن انسانهای ذکور و عدم اعطای حقوق حقه‌ی زنان، نتیجه‌ای جز قرار گرفتن زنان در فرایند خشونت نخواهد داشت، خشونت همان اندازه که برای مردان غیر قابل تحمل است برای زنان نیز خارج از تحمل خواهد بود، پس عدالت اقتضا می‌کند که همه افراد بشر با در نظر گرفتن تفاوت‌های زیستی و روانی شان از برابری در حقوق، نه تشابه مطلق، برخوردار باشند.

زیرا برابری در حقوق و تکالیف از تشابه محض جداست شرایط طبیعی و تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان اقتضا می‌کند که علیرغم برخی اشتراکات در حقوق اولیه انسانی، گاه تفاوت‌هایی نیز در برخی حقوق داشته باشند. اما مهم آن است که زنان را از حقوقی که

مستلزم انسانیتشان است و ارتباطی به زنانگی شان ندارد  
محروم نسازیم بلکه برای آنان همانند مردان، برابری در  
حق حیات، حق آموزش، بهداشت و سلامتی، ازدواج،  
آزادی بیان و اندیشه و سایر حقوق خانوادگی، اجتماعی،  
سیاسی و اقتصادی را قائل شویم و البته که تفاوت در این  
خصوص نیز تا آنجا که انسانیت زن را پایمال نکرده و او  
را موضوع برخوردهای شی مآبانه قرار ندهد، پذیرفتنی و  
غیر قابل انکار خواهد بود.

امروزه در کشورهای مختلف برای زنان بزه دیده  
اعمال خشونت آمیز قوانین مقرر شده است، در کشور  
ما نیز قوانین کیفری متعددی پیرامون حمایت از زنان  
در برابر اشکال مختلف خشونت به تصویب رسیده است  
که در مواردی تبعیض آمیز و در برخی موارد حتی بسیار  
پیشرفته تر از موارد مقرر در اسناد بین المللی می باشد.

این قوانین را می توان تحت سه دسته کلی تقسیم  
بندی نمود که عبارتند از:

- حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت

جسمانی، شامل کلیه اشکال خشونت جسمی مانند: قتل، ضرب و جرح و سقط جنین و... را شامل می‌شود.

- حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت معنوی، شامل کلیه اشکال خشونت‌های جنسی و روانی مانند: توهین، تجاوز به عنف، هرزه نگاری، قاچاق زنان به منظور بهره‌کشی جنسی می‌گردد.

- حمایت از زنان در برابر جرایم خانگی نظیر خشونت خانوادگی همسر و اقارب نسبی و ... را شامل می‌شود.

کشور ما اکثر اسناد بین‌المللی به خصوص اسناد مربوط به حمایت از زنان در برابر جرایم جنسی را پذیرفته و تحت تاثیر آن قوانینی را تدوین و اصلاح نموده است اما اسنادی را نیز به دلیل تعارض با موازین شرعی نپذیرفته است که اتخاذ اقداماتی در انطباق اصول مقرر در این اسناد با موازین شرعی لازم و ضروری است

حقوق زن یکی از مهم ترین رشته‌های «حقوق بشر است». به اعتقاد بسیاری از حقوق دانان بررسی وضعیت حقوقی زنان در هر اجتماعی بهترین شاخص و تراز برای سنجش وضعیت حقوقی بشر در آن اجتماع است و به عبارت دقیق تر اگر زنان در کشوری در وضعیت مطلوبی به سر برند این امر نشانه پای بندی حکومت به موازین حقوق بشر بوده و مسلماً موارد نقض حقوق بشر در آنجا اندک و قابل اغماض است امروزه وسعت و دامنه‌ی انواع خشونت آنقدر گسترش یافته که نگرانی اکثر جوامع بشری را فراهم آورده است. جامعه ما نیز به تناسب با این پدیده‌ی دم افزون چالشهای جدی دارد.

بنابراین هرگونه مطالعه و تحقیق پیرامون خشونت، شناخت زوایای آشکار و پنهان و ریشه یابی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و جرم شناختی آن می‌تواند در بهبود امنیت همه جانبه و ترسیم چشم انداز آینده‌ی جامعه، به ویژه در توسعه قضایی و تأمین معیارهای حقوق بشر، موثر و مثمر باشد.

اعمال خشونت علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایجترین جرایم اجتماعی و از عریانترین جلوه‌های اقتدار مردسالاری در جهان امروز است که در تمام اقلیت‌ها، طبقات و گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. در اغلب جوامع امروزی خشونت در خارج از خانواده جرم به شمار می‌رود، اما به محض اعمال خشونت در خانواده قوانین و اخلاقیات حاکم با سکوت و بی‌توجهی به تداوم آن یاری می‌رساند.

مبارزات زنان همیشه متضمن این امر بوده که بانوان در هر زمان و مکان و موقعیتی که باشند به دلیل جنسیت خود گرفتار خشونت‌اند، و هدف تمام این گرایش‌ها، مبارزه با فرودستی‌های زنانه است که در این میان متناسب با تعلق‌نگارنده به جامعه اسلامی، میتوان گفت که فمینیسم اسلامی بهترین نسخه و دارای جامع‌ترین راه حل فرهنگی برای زنان خشونت‌دیده ایرانی است، فمینیسم اسلامی یا تعبیر زن‌مدارانه‌ی مبتنی برآموزه‌های اسلامی با تأکید بر ظرفیت کافی و پویایی دین معتقد به استخراج احکام اصلی از فرع است اما در مرحله تعیین موضوع معتقد به

استمداد از عرف خاص و اخذ نظریه کارشناس امر مطابقت با نیازهای روز زنان مسلمان می باشد تا بتواند به ارائه الگویی از اسلام بپردازد که ضدیتی با کتاب و سنت ندارد و خواهان توسل به اجتهاد پویا و اسلام اجتماعی (حضور پررنگ دین در جامعه) برای اصلاح قوانین تبعیض آمیز و خشونت گرای مدنی و جزایی به نفع زنان می باشد تا تصویری از اسلام حقیقی را که خود مدافع اصلی زنان است به نمایش گذارد رضوی پور، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

سرچشمه خشونت های روا شده علیه زنان در عدم به رسمیت شناختن حقوق انسانی است، شناسایی زن و مرد و درک تفاوتها و شباهت های آنان و ضرورت اعطای حقوق انسانی برابر صرف نظر از جنسیتشان از پیش گامهای موثری است که می بایست در مسیر مبارزه با خشونت علیه زنان برداشته شود، زیرا آینده حقوق بشری برای همگان وابسته به احترام به حقوق انسانی زنان است، زیرا اگر حقوق انسانی نیمی از بشریت را بتوان دست کم گرفت، نه تنها از بابت آن زیان خواهند دید بلکه حقوق انسانی هم برای همگان رو به فنا میرود.

حقوق زنان جدا از حقوق بشر نیست و پسوند زنان در کنار آن برای تاکید بر محرومیت زنان و وجود مرزبندی‌های جنسیتی در دست یابی به حقوق انسانی است. پافشاری بر نابرابری، برتر دانستن انسانهای ذکور و عدم اعطای حقوق حقه‌ی زنان، نتیجه‌ای جز قرار گرفتن زنان در فرایند خشونت نخواهد داشت، خشونت همان اندازه که برای مردان غیر قابل تحمل است برای زنان نیز خارج از تحمل خواهد بود، پس عدالت اقتضا می‌کند که همه افراد بشر با در نظر گرفتن تفاوت‌های زیستی و روانی شان از برابری در حقوق، نه تشابه مطلق، برخوردار باشند.

زیرا برابری در حقوق و تکالیف از تشابه محض جداست شرایط طبیعی و تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان اقتضا می‌کند که علیرغم برخی اشتراکات در حقوق اولیه انسانی، گاه تفاوت‌هایی نیز در برخی حقوق داشته باشند. اما مهم آن است که زنان را از حقوقی که مستلزم انسانیتشان است و ارتباطی به زنانگی شان ندارد محروم نسازیم بلکه برای آنان همانند مردان، برابری در

حق حیات، حق آموزش، بهداشت و سلامتی، ازدواج، آزادی بیان و اندیشه و سایر حقوق خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را قائل شویم و البته که تفاوت در این خصوص نیز تا آنجا که انسانیت زن را پایمال نکرده و او را موضوع برخوردهای شی مآبانه قرار ندهد، پذیرفتنی و غیر قابل انکار خواهد بود (قندهاری، ۱۳۸۴، ص ۳۰) کشور ما اکثر اسناد بین المللی به خصوص اسناد مربوط به حمایت از زنان در برابر جرایم جنسی را پذیرفته و تحت تاثیر آن قوانینی را تدوین و اصلاح نموده است اما اسنادی را نیز به دلیل تعارض با موازین شرعی نپذیرفته است که اتخاذ اقداماتی در انطباق اصول مقرر در این اسناد با موازین شرعی لازم و ضروری است

## فصل اول :

# مفهوم شناسی، عوامل و گستره خشونت علیه زنان

در این فصل ابتدا به بحث واژه شناسی پرداخته شده است. و در مبحث دوم علل و آثار و پیامدهای خشونت تبیین می گردد. در هر تحقیقی آشنایی با مفاهیم اولیه اساسی ترین مسائل تحقیق می باشد. در این فصل در مبحث نخست تعریف خشونت بر ضد زنان و مفاهیم مرتبط، در گفتار نخست خشونت را در لغت و اصطلاح و در حقوق کیفری مورد بررسی قرار می دهیم. و در گفتار دوم انواع خشونت مورد بررسی قرار می گیرد و در مبحث

دوم به بیان علل و آثار پیامدهای خشونت علیه زنان می پردازیم و سپس تبعیض خشونت مورد اشاره قرار می گیرد.

## ۱-۱- مفهوم شناسی خشونت انواع آن

در این مبحث دو واژه خشونت و مصادیق آن از حیث مفهومی و لغوی مورد تحلیل و تعریف و بررسی قرار می گیرد.

### ۱-۱-۱- مفهوم خشونت

خشونت از نظر لغوی به معنای غضب ، درشتی ، تندی کردن و ضد نرمی و لطافت تعریف شده است ، در واقع خشونت معنای متقن و مشخصی ندارد. از نظر برخی خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به منظور آسیب به فرد دیگری انجام می شود. برخی نیز معتقدند خشونت از انواع رفتارهای بسیار تند و آسیب زا

و واکنش‌های منفی چون بی تفاوتی و کم توجهی را دربر دارد. اما برخی تعاریف از خشونت تنها بر جنبه فیزیکی آن تاکید کرده. ( هر فعل یا رفتار تهدید آمیزی را که با قصد ایراد صدمه فیزیکی یا ایجاد ترس از ایراد صدمه صورت گیرد و عملاً منتهی به ایراد صدمه و آسیب شود یا احتمال ایراد صدمه و آسیب را در پی داشته باشد در زمره رفتارهای خشونت آمیز محسوب می کنند). در مقابل فمینیست‌ها به ارائه تفسیر موسعی از خشونت دست زده اند و معتقدند هر رفتاری که قربانی را بر خلاف میلش وادار به انجام کاری کند یا مانع از انجام کار مورد علاقه وی یا موجب ترس زن شود در زمره رفتارهای خشونت آمیز قرار می گیرد (Stephen; 2000,p.3. )

سازمان جهانی بهداشت در تعریف خود از خشونت بیان می دارد: ( خشونت استفاده عمدی از نیرو و قدرت فیزیکی، ارباب یا تهدید و برخورد با دیگری است که علیه یک گروه یا جامعه صورت گرفته و منجر به آسیب جسمی، مرگ، آسیب روانی، سوءرشد و تکامل یا محرومیت شود و یا احتمال وقوع این نتایج متصور باشد.

در فرهنگ روان شناسی کریسنی (۱۹۹۹) خشونت به دو معنا آمده است:

۱. ابراز خصومت و خشم که از طریق وارد کردن ضربه فیزیکی به افراد یا اشیاء می باشد که پرخاشگری نامیده می شود که حد نهایی و شکل غیر قابل قبول خشونت است.

۲. به رفتار مضر بدون دشمنی یا خشم نیز خشونت گفته می شود.

کسی خشن خوانده می شود که بطور شدید، خطرناک و بیرحمانه با کسی یا چیزی رفتار یا عمل نماید شدت عملی که انسان مرتکب می شود چه در جنگ، آدم کشی، تجاوز به عنف یا هر رفتار خشن دیگر بازتابی از حس پرخاشگری است، ولی زمانی بیمارگونه تلقی می شود که به علت فقدان یا عدم رشد بخشی از شخصیت که با ارزشها و موازین اجتماعی ارتباط دارد باشد و ارتباط شدت عمل با اختلالات شخصیت به ویژه شخصیت جامعه ستیزی انفجاری و بی کفایت بیشتر از روان پریشی است

## ۱-۲- مصادیق خشونت

در اکثر جوامع امروزی زنان در معرض خشونت مردان قرار دارند، زنان نه تنها قربانی خشونت مردان هستند بلکه ترس از رویارویی با این خشونت بر سراسر زندگی آنها به شدت سایه افکنده است. خشونت از هر نوعی که باشد نمادش سلطه جویی است که از ارزش و احساس و انسانیت قربانی می‌کاهد. (عارفی، ۱۳۸۲، ص ۳). طبق ماده ۲ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان خشونت علیه زنان شامل خشونت جسمی، جنسی و روانی میشود اما خشونت علیه زنان طیف وسیعی از رفتارهای خشونت آمیز را در بر میگیرد که شامل خشونت‌های خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی نیز می‌شود که در این مبحث به شرح آن پرداخته ایم:

## ۱-۲-۱ - خشونت جسمی

خشونت جسمی: عبارت است از توسل به هرگونه اقدامات مادی و فیزیکی که منجر به صدمات جسمانی اعم از شکستگی و پارگی و کبودی و حتی جراحات داخلی مثل ضربات مغزی، خونریزی‌های داخلی، سقط جنین و نهایتاً در بالاترین درجه منجر به مرگ و سلب حیات از طرف مقابل است.

خشونت جنسی: به هرگونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می‌شود که از ساده‌ترین نوع آن یعنی یک کنایه یا متلک جنسی و لمس عضو جنسی آغاز شده و تا فجیع‌ترین شکل آن یعنی تجاوز به عنف ادامه می‌یابد.

خشونت روانی: شامل اعمالی مانند تحقیر، تمسخر، توهین، فحش، متلک و تهدید به طلاق و ..... می‌گردد که می‌تواند باعث خدشه دار شدن آبرو و حیثیت زن شود.

## ۱-۲-۲- خشونت خانوادگی

خشونت خانوادگی: خشونت خانوادگی خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی و یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند، در واقع خشونت میان اعضای خانواده یا اعضای یک خانوار را خشونت خانگی می‌نامند (مولوردی، ۱۳۸۵، ص ۹۵)

خشونتهای خانوادگی موارد متعددی را شامل می‌شوند مانند: خشونت فیزیکی، آزارجنسی، آزار زبانی، آزار رسانی احساسی، بدرفتاری، فشارهای مالی و اقتصادی و حتی گاه آزار رسانی روانی و روحی از موارد خشونت خانگی می‌باشند.

خشونت اجتماعی: زنان نه تنها در حریم امن خانه و خانواده در معرض انواع خشونت‌ها قرار دارند، بلکه بعضاً در جامعه و در محدوده زندگی عمومی نیز احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند و خود را در مقابل انواع خشونت‌ها بدون دفاع و حامی می‌یابند. از انواع خشونت اجتماعی

می‌توان از: تجاوز و سوء استفاده جنسی، آزار جنسی در محیط کار، قاچاق، مزاحمت‌های خیابانی و... نام برد.

خشونت اقتصادی: بارزترین نوع خشونت اقتصادی علیه زن در منزل ترک نفقه توسط شوهر می‌باشد. بنابراین جرم ترک نفقه به منزله رفتاری ناقض تعهدات حقوقی فرد نسبت به تامین مالی اشخاصی که بر اساس وابستگی خانوادگی به وی وابسته اند شناخته می‌شود (مهر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱)

رفتارهای محدود کننده‌ی زن در امور مالی و کنترل سختگیرانه شوهر بر منابع مالی خانواده مانند دفترچه بانکی، صندوق نگهداری پولها، در ردیف خشونت‌های اقتصادی قرار می‌گیرند. مصادیق این نوع خشونت را در چنین مواردی می‌توان یافت. مانند کنترل درآمدها، نظارت بر حق اشتغال زن، اجبار زن بر فروش اموال، جلوگیری از خرید دلخواه، دخل و تصرف در درآمدها یا ارث زن و تصرف در اموال گران قیمت زن، به زور از زن پول گرفتن، ندادن پول کافی به زن علی‌رغم تمکن مالی،

عدم مسکن مناسب برای زن، عدم اجازه زن در خصوص شخص مورد علاقه و شأن وی همه‌ی موارد خشونت اقتصادی علیه زن محسوب می‌شود که آثار روحی و روانی برای وی به دنبال می‌آورد.

### **۱-۳-۱ - علل و عوامل خشونت علیه زنان**

در این قسمت سعی شده عوامل گوناگونی که در خشونت علیه زنان موثر است مورد بررسی قرار گیرد که برخی از این علل مربوط به ساختار فیزیولوژیک زن است و به خصوصیات زیستی و روانی زن بر می‌گردد و برخی دیگر مربوط به علل فرهنگی اقتصادی اجتماعی و.... می‌باشد.

### **۱-۳-۱ عوامل جسمی روانی**

عوامل جسمی : از همان بدو امر که توسط کسانی چون لومبروزو در مکتب تحقیقی با تلاش در جهت اثبات

جبر علمی در پدیده‌های مجرمانه شکل گرفت ساختمان بدنی و شرایط جسمانی را از دلایل موثر در وقوع بزه فرض نموده، چنانکه لومبروزو تحت تاثیر نظریه داروین و تکامل زیستی رفتار ضد اجتماعی را مرتبط به ساختار جسمی مرتکب و آن را نتیجه بازگشت آدمی به مرحله پست تر زیستی دانست. او با چنین جبرگرایی زیستی علت جرم را در چگونگی ساختار بدنی، اندازه جمجمه، ساخت اندامها، عدم تقارن صورت و... بیان کرد. و بر این پوزیتویسم زیستی پا فشاری می نمود. اختلاف در ارگانیسم بدنی زن و مرد، تفاوت در قدرت بدنی، ناتوانی جسمانی زنان و وجود اندام ظریف و شکننده تر زن در مقایسه با مرد از عمده دلایل جسمی است که مردان را مستعد خشونت گری و زنان را مستعد خشونت پذیری می نماید.

عوامل روانی: جای هیچ تردیدی نیست که روح عاطفه و احساس در زنان بر روح تعقل و تفکر و دور اندیشی آنان غالب است. همه احوال و گفتار و رفتار زن، جلوه گاه و مظهر انواع مختلف احساسات نغز و لطیف می باشد، ظرافت جسمی زن با رغبت روحی او همبستگی

تام دارد. در زنان، بعد عاطفی و احساسی نیرومندتر است و طبق تعریف و تصدیق همه کارشناسان مربوط و متخصصان در ابعاد حیات زن، عواطف در زن قویتر و شکوفاتر است و این نقصی در این بدنه از جامعه بشری نیست، بلکه ضرورت نیز هست. از این رو زنان به عنوان هسته اصلی کانون خانواده و مربی اصلی فرزندان باید در این جهت از مردان، پیشرفته تر و تکامل یافته تر باشند و همین موجب می گردد که به مسائل پیچیده فکری و عقلانی گرایش کمتری داشته باشند و همواره حسابگرانه و عقلانی با مسائل برخورد نکنند، بلکه تن به هدایت عاطفه می دهند و به زندگی خانوادگی و اجتماعی گرمی و لطافت می بخشند. در این صورت پذیرش این که درک برخی مسائل خشک عقلی برای مردان آسانتر باشد، هیچ تحقیری در حق زنان را موجب نخواهد بود بلکه تفاوت‌های طبیعی، منشا کارکردهای متفاوت و طبیعی است و واجد ارزش یا ضد ارزش از حیث انسانی و دینی نمی باشد.)  
دواتگر، ص ۹ و ۱۰)

از چشم انداز خصوصیات روانی خشونت نسبت به